

مؤلفه‌ها و الگوهای فرهنگی از منظر قرآن کریم

سید عقیل میرفتاحی^۱

چکیده

قرآن به عنوان آخرین و کامل‌ترین کتاب آسمانی واجد مؤلفه‌ها و الگوهای دقیق و جامع فرهنگی برای تربیت و هدایت انسان‌ها است. این تحقیق، مؤلفه‌ها و الگوهای فرهنگی قرآن را مورد احصاء و بررسی قرار داده است. نگارنده از روش تحقیق کتابخانه‌ای و توصیفی برای تشریح بحث، بهره گرفته است. یافته‌ها حاکی از آن است که این مؤلفه‌ها در سه حوزه باورها، ارزش‌ها و رفتار قرار دارد. باورهای اساسی، ایمان به مبدأ و معاد، رسالت انبیاء، کتب آسمانی، ملائکه و غیب است. ارزش‌ها در چهار محور اخلاق، تعلیم و تربیت، عدالت و جهاد قرار دارد و در حوزه رفتار، تکالیف واجب شرعی محوریت دارد. هم‌چنین الگوهای فرهنگی در منطق قرآنی، پیامبران اولوالعزم علیهم‌السلام (رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، نوح علیه‌السلام، ابراهیم علیه‌السلام، موسی علیه‌السلام و عیسی علیه‌السلام) معرفی شده و وجوه الگو بودن آنان تقریر و تبیین شده است. بی‌تردید احصاء این مؤلفه‌ها و الگوها، ضمن آن‌که قابلیت‌های متعدد و خصوصیات منحصر به فرد فرهنگ اسلامی، اصالت و حقیقی بودن، قابلیت تمدن‌سازی، برتری این فرهنگ بر سایر فرهنگ‌ها، انطباق آن با همه نیازهای بشری و نیل انسان‌ها به سعادت واقعی در همه ابعاد را به تصویر می‌کشد، می‌تواند به عنوان الگویی اصیل و واقعی به دیگر مکاتب نیز معرفی شود.

واژه‌های کلیدی: مؤلفه، الگو، فرهنگ، باور، ارزش، رفتار.

۱. استادیار فلسفه تطبیقی، دانشگاه امام حسین علیه‌السلام، گروه معارف اسلامی، تهران، ایران.

Email: Mirfatahi1357@yahoo.com

پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰

دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۲

مقدمه

۱. بیان مساله

در این مقاله به دنبال پاسخ به این سوال هستیم که فرهنگ به چه معناست و در قرآن و روایات چگونه معنا شده است؟ سوال دیگر این که دین اسلام به عنوان کامل ترین دین چه مباحثی را برای تربیت و تکامل بشری به عنوان یک فرهنگ جامع، معرفی می نماید؟ هم چنین، این مؤلفه ها چگونه می تواند بیشترین تأثیر را برای رشد انسان ایجاد نماید؟

در این مقاله ابتدا فرهنگ، به لحاظ معناشناسی و هویت شناسی مورد توجه واقع شده و در ادامه، مؤلفه های فرهنگی در متن آیات و روایات، به عنوان اموری که با توجه نمودن و کاربست آن ها، تعالی انسان محقق می گردد، توصیف شده است. هم چنین قرآن الگوهایی را مطرح نموده است که تاسی به آن ها موجب می شود که مؤلفه های فرهنگی بیشترین تأثیر را در تعالی و هدایت بشر داشته باشد. در پایان نیز از مطالب توصیفی، نتیجه گیری لازم به عمل آمده است.

۲. پیشینه پژوهش

مقاله حاضر مؤلفه های و الگوهای فرهنگی در متن آیات را مورد دقت قرار داده است و این امر که در حقیقت، آیات و روایات که اصیل ترین منابع دینی هستند و اسلام نیز منادی کامل ترین آموزه ها برای هدایت و تکامل بشر است، دارای چه آموزه های فرهنگی و تربیتی است و چه الگوهایی را در این راستا معرفی می کند. سایر مقالات، به طور عمده از جهتی خاص، به بیان مسئله فرهنگ از منظر قرآن پرداخته است. برای نمونه مقاله «تبیین مؤلفه های فرهنگ سازمانی اسلامی در پرتو اصول عقاید برگرفته از آیات قرآن کریم» (عطاران و همکاران، ۱۳۹۶ش) که به نحو پژوهش میدانی و بر روی جامعه آماری خاص و به شیوه مصاحبه انجام شده و مسئله فرهنگ سازمانی، مورد دقت واقع شده است. نمونه دیگر مقاله «سیر تطور فرهنگ سازی قرآن کریم در نزول آیات الاحکام صریح اختصاری زنان» (احمدی بیغش، ۱۴۰۱ش) است که در این مقاله نیز از جنبه های فقهی، آیات نازل شده در خصوص مسائل فقهی زنان مورد بررسی واقع شده که در واقع هرکدام از جنبه هایی خاص، به مسئله فرهنگ در قرآن پرداخته اند، ولی هیچ یک مؤلفه های کلی و الگوهای فرهنگی را مورد بررسی قرار نداده اند.

۳. ضرورت و روش پژوهش

پوشیده نیست که پرداختن به فرهنگ، یکی از مهم ترین مسائل بشر در طول تاریخ بوده است، به گونه ای که اولویت و اقدمیت آن به جهت تأثیرات پیدا و پنهانش بر ساحت های متعدد وجود انسان، بدیهی می نماید. ضرورت بررسی مقوله فرهنگ در عصر حاضر با توجه به ظهور

نیهیلیسم، پوزیتیویسم، سکولاریزم فلسفی و اخلاقی و ایجاد فرهنگ‌های مادی متناسب با آن مکاتب، صدچندان می‌شود. در این میان بررسی و واکاوی قرآن، روایات اسلامی و دین مبین اسلام به‌عنوان کامل‌ترین دین آسمانی، برای تبویب و تشکیل یک فرهنگ منسجم متناسب با این دین برین، از اولویت ویژه‌ای برخوردار است. در این مقاله به روشی توصیفی به سوالات فوق پاسخ داده می‌شود.

یافته‌ها و بحث

۱. معناشناسی و هویت‌شناسی فرهنگ

۱-۱. مؤلفه: در لغت به معنای آن چه که شاخص و نمایانگر امری باشد گفته می‌شود (انوری، ۱۳۸۱ش: ج ۷، ص ۷۵۰). شاخص نیز در جامعه به کسی می‌گویند که از سایر افراد جامعه ممتاز و مشخص باشد (عمید، ۱۳۶۰ش: ص ۷۵۴).

در قرآن واژه مؤلفه از ریشه الفت اخذ شده است؛ این واژه به صورت‌های مختلفی ذکر شده است؛ مانند: «فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ» (آل عمران/۱۰۳)، «وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ» (انفال/۶۳) و «وَأَلْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبِهِمْ» (توبه/۶۰). مفسرین مؤلفه را با عنوان انگیزه نیرومند در جهت تالیف قلوب و جلب محبت برای پیشبرد اهداف اسلامی به کار می‌برند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸ش: ج ۸، ص ۵).

۲-۱. فرهنگ: در تعریف فرهنگ گفته‌اند که جزء اول آن یعنی فریا فره، به معنای بارقه الهی است که در دل تجلی می‌کند و موجبات رشد انسان است و جزء دوم آن یعنی هنگ، از مصدر هیختن به معنای برآوردن و جلوه‌گر ساختن است. بنابراین معنای فرهنگ عبارت است از تجلی کمال و تعالی در انسان و جامعه (کازمی، ۱۳۸۲ش: ص ۳۵) و در اصطلاح، فرهنگ مجموعه‌ای از باورها، منش‌ها، روش‌ها و هنجارهای یک قوم و ملت است که خصوصیاتِ چون هویت‌دهی، مصونیت‌آوری و ایجادکننده فطرت ثانوی خواهد بود (ماندگاری، ۱۳۷۹ش: ص ۸۱). هم‌چنین می‌توان فرهنگ را این‌گونه تعریف نمود که مجموعه‌ای تشکیل یافته از عناصر رفتاری و خصوصیات تعلیم داده شده به اعضاء جامعه و هم‌چنین مجموعه‌ای از عملکردها، رفتارها و عقاید و باورهای یک جامعه است (کوئن، ۱۳۷۲ش: ص ۱۳). اما فرهنگ دینی عبارت است از مجموعه اعمال، رفتار، باورها و ارزش‌های یک جامعه دینی که منبعث از قرآن، سنت و عقل است.

الگو به لحاظ مفهومی، عبارت است از نمونه و طرحی که بر روی کاغذ و یا پارچه خیاطی ساخته می‌شود و در اصطلاح به شخصی گفته می‌شود که در یک جامعه به‌عنوان مدل و راهنما در رفتار مطرح گردید (دهخدا، ۱۳۳۴ش: ج ۶، ص ۳۴۲).

۳-۱. دسته بندی فرهنگ

۳-۱-۱. **فرهنگ مادی و معنوی:** به عنوان مثال، مؤلفه‌هایی چون دستاوردهای صنعتی و بناهای تاریخی از مصادیق فرهنگ مادی (خدادادی، ۱۳۸۴ش: ص ۱۲۵) و مؤلفه‌هایی نظیر باورها، دین و فلسفه از مصادیق فرهنگ معنوی هستند. در حقیقت مؤلفه‌هایی که به نوعی کیفی محسوب شده و قابل اندازه‌گیری نیستند، همان فرهنگ معنوی (همان) و آن دسته که کمی محسوب می‌شوند و قابل اندازه‌گیری بوده را فرهنگ مادی می‌گویند.

۳-۱-۲. **فرهنگ نظری و عملی:** به جنبه‌هایی از فرهنگ و مؤلفه‌هایی که جنبه فکری، علمی و ادبی دارند، فرهنگ نظری و به آن بخش از فرهنگ که بیشتر جنبه رفتاری دارد فرهنگ عملی می‌گوییم (همان).

۳-۳-۳. **فرهنگ عام خاص:** وجوه مشترک همه فرهنگ‌ها را فرهنگ عام و مؤلفه‌هایی که تنها در یک فرهنگ مطرح است را فرهنگ خاص می‌گوییم (مزروعی، ۱۳۶۸ش: ص ۱۱۲).

۳-۳-۴. **فرهنگ الاهی و غیر الاهی:** فرهنگ الاهی، فرهنگی است منبعث از وحی که از طرف خداوند و از طریق پیامبران و امامان دین برای هدایت و سعادت بشر، نازل شده است و فرهنگ غیر الاهی آن است که از اصل، فاقد جنبه‌های مابعدالطبیعی است و فقط جنبه انسانی داشته و منبعث از تلاش‌های بشری است (ماهنامه معارف، ۱۳۸۶ش: ص ۵۳).

۴-۱. **عناصر اصلی فرهنگ:** عناصر اصلی هر فرهنگ، عبارت از باورها، نمادها، علوم و فنون، نقش‌ها، ارزش‌ها، هنجارها، نهادها و ساختارهاست.

مسلم است که مهم‌ترین عنصر هر فرهنگ، مؤلفه عقاید و ایدئولوژی‌های آن فرهنگ را تشکیل می‌دهد که منشأ رفتار انسان‌هاست (بابایی، ۱۳۸۴ش: ص ۵۴).

۴-۱-۱. **نمادها:** نمادها در حقیقت، موضوعات و یا رفتاری هستند که در روابط اجتماعی به کار می‌روند و بیان‌کننده یک مفهوم محسوب می‌شوند. مانند: سرود ملی و یا پرچم یک کشور (همان).

۴-۱-۲. **علوم و فنون:** مجموعه آگاهی‌ها، رشد و توسعه علمی در یک جامعه به حساب می‌آید. مانند فرآورده‌های تکنولوژی، ماشین، تلفن، هواپیما و ... (همان).

۴-۳. **ارزش‌ها:** به عنوان مقدمه‌ای است متعالی که به‌طور معمول، انکار آن‌ها ناممکن است (فارسی، ۱۳۷۲ش: ص ۸۰). این ارزش‌ها به ارزش‌های ذاتی و غیر ذاتی، الاهی و غیر الاهی، ارزش‌های ملی و فراملی تقسیم می‌شوند (نصری، ۱۳۷۹ش: ص ۲۱۴).

۴-۴-۱. **هنجارها:** هنجارها نیز قواعد و نرّم‌های عمومی رفتار بشری‌اند که به موقعیت‌ها و شرایط وابسته‌اند و در غالب سنن فرهنگی، اجتماعی، آداب و رسوم، ظاهر می‌شوند.

۱-۴-۵. **نهادها:** نهادها، مجموعه‌ای انتزاعی از ارزش‌ها و عقاید سازمان یافته که در جامعه تثبیت و تصویب شده و کنترل کننده رفتار افراد جامعه هستند. نهادها، از طبیعت برمی خیزند و دارای ویژگی‌هایی چون دوام، عمومیت، پویایی و جبر و تحمیل بر افراد هستند.

۵-۱. ویژگی‌های عمومی فرهنگ

۱-۵-۱. **اكتسابی بودن:** به این معنا که رفتار فرهنگی، آموختنی است و قابل تعلیم و تعلم است و به صورت ژنتیکی منتقل نمی‌شود؛ بلکه تولید و انتقال آن بر عهده جامعه است (خدادادی، ۱۳۸۴ش: ص ۱۲۵)

۲-۵-۲. **قابلیت انتقال:** به این معنا که عناصر فرهنگی و مؤلفه‌های آن ذاتاً قابل نقل و انتقال و ترکیب و خواهان رشد است؛ به این معنا که از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و با برخورد با فرهنگ‌های دیگر، رشد و تزیید می‌یابد (گل محمدی، ۱۳۸۳ش: ص ۱۲۳).

۳-۵-۳. **اجتماعی بودن:** مؤلفه‌ها و عناصر فرهنگی هرگز جنبه انفرادی نداشته و در غالب اجتماع شکل می‌گیرد. ویژگی‌های دیگری مانند تحول‌پذیری، انسانی بودن، تأثیر و تأثر داشتن، زنده بودن، به هم پیوستگی عناصر فرهنگی و ... از مشخصه‌های عمومی فرهنگ است که جهت پرهیز از اطاله کلام و تمرکز بر روی اصل مسئله از بیان آن‌ها پرهیز می‌شود.

۲. مؤلفه‌های فرهنگی از دیدگاه آیات و روایات

مؤلفه‌های فرهنگی در جامعه اسلامی از منظر آیات و روایات را می‌توان در سه حوزه بررسی نمود: مؤلفه‌های فرهنگی در حوزه باورها، مؤلفه فرهنگی در حوزه ارزش‌ها و مؤلفه فرهنگی در حوزه رفتار.

۱-۲-۱. **مؤلفه‌های فرهنگی در حوزه باورها:** در منطق آیات و روایات در حوزه باورها، دو نوع باور است که از درجه اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ باور به وجود خدا و باور به وجود معاد. در قرآن کریم در خصوص مسئله ایمان به خدا، معاد و متعلقات آن‌ها مطالب فراوانی ذکر شده است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱-۲-۱. **ایمان به خدا:** ایمان به وجود کسی است که مبدأ و مرجع تمام هستی است و مدبر همه موجودات است. قرآن در این خصوص می‌فرماید: «وَأْمِنُوا بِاللَّهِ...» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۴، ص ۵۶۱).

۱-۲-۲. **ایمان به آخرت:** قرآن می‌فرماید: «وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ؛ و به رستاخیز یقین دارند» (بقره/۴)؛ به این معنا که مومنین به عالم دیگر یقین دارند و خداوند به مومنین بشارت لقاء پروردگار را می‌دهد (همان: ج ۷، ص ۵۲۷).

۲-۱-۳. ایمان به رسالت پیامبران: پیامبرانی که وظیفه ارسال پیام الهی را به مردم داشته و از حضرت آدم تا خاتم آمده‌اند که انسان را به راه هدایت رهنمون شوند. وقتی مسلم شد که شما به طور یقین مبعوث خواهید شد، و شما را به ریز و درشت آن چه کرده‌اید خبر خواهند داد، پس واجب است بر شما که به خدا و رسولش ایمان بیاورید و نیز به آن نوری که بر رسولش نازل کرده که همان قرآن باشد که با نور ساطع خود، شما را به سوی صراط مستقیم هدایت نموده و شرایع دین را بیان می‌کند (همان: ج ۱۹، ص ۲۹۹).

۲-۱-۴. ایمان به قرآن و کتب الهی: قرآن کریم تصریح می‌نماید که مومنین کسانی هستند که به همه کتب الهی ایمان دارند: «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ؛ وَأَنَّهُمْ بِهِ آن چه بر تو نازل شده، و آن چه پیش از تو (بر پیامبران پیشین) نازل گردیده، ایمان می‌آورند» (بقره/۴). هم چنین می‌فرماید: «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا؛ پس به خدا و پیامبر و نوری که فرستادیم ایمان بیاورید» (تغابن/۸).

۲-۱-۵. ایمان به ملائکه: یکی دیگر از متعلقات ایمان و باور در قرآن، ایمان به ملائکه و فرشتگان آسمانی است که تمشیت امور هستی و خلقت به دست آن‌ها است: «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ؛ نیکوکار کسی است که به خدا، روز قیامت و ملائکه ایمان آورد» (بقره/۱۷۷) (همان: ج ۲، ص ۸۲).

۲-۱-۶. ایمان به امامت: مسئله امامت چیزی است که هم در روایات و هم در آیات بر آن تصریح شده است: قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر [= اوصیای پیامبر] را!» (نساء/۵۹) (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۴، ص ۶۷۸).

۲-۱-۷. ایمان به عالم غیب: در حقیقت بخشی از تعالیم قرآن در حوزه باورها، مربوط به مباحث عقل‌گریز است؛ در حقیقت قرآن آمده است که بسیاری از مطالب و مباحثی که با عقل بشری قابل شناخت نیست را تبیین نماید: «وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ؛ و آنچه را نمی‌دانستی، به تو آموخت» (نساء/۱۱۳). قرآن کریم به صراحت مسئله غیب را مطرح نموده و اعتقاد به آن را شرط ایمان می‌داند: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ؛ (پرهیزکاران) کسانی هستند که به غیب [= آن چه از حس پوشیده و پنهان است] ایمان می‌آورند» (بقره/۳).

۲-۲. مؤلفه‌های فرهنگی در حوزه ارزش‌ها: مؤلفه‌های فرهنگی در حوزه ارزش‌ها از منظر آیات و روایات در چهار محور اخلاق، تعلیم و تربیت، عدالت‌محوری و مسئله جهاد و شهادت از منظر اسلام بررسی می‌شود.

۲-۲-۱. اخلاق: اخلاق جمع خُلق به معنای شکل باطنی و نفسانی انسان است، در مقابل خَلْق، که ناظر به شکل ظاهری انسان است؛ در حقیقت همان گونه که شکل ظاهری انسان متصف به اوصاف متعددی از قبیل زشتی و زیبایی است؛ شکل باطنی انسان نیز متصف به این اوصاف خواهد بود. امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود: «حُسْنُ الْخُلُقِ لِلنَّفْسِ وَ حُسْنُ الْخَلْقِ لِلْبَدَنِ؛ خوش خلقی برای نفس است و زیبایی خلقت برای بدن» (قربانی لاهیجی، ۱۳۷۴ ش: ص ۱۱۳). در ادامه برخی از فضائل اخلاقی بیان می‌گردد:

۲-۲-۲. امانت‌داری: واژه امانت در لغت از ریشه امن و به معنای آرامش و آسایش خاطر است و در اصطلاح، ودیعتی است که کسی آن را به دیگری می‌سپارد تا از آن مراقبت نماید. این فرهنگ در آیات و روایات، بسیار تاکید شده است. چنان چه خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ؛ و آن‌ها که امانت‌ها و عهد خود را رعایت می‌کنند» (معارج/۳۲)، که خداوند این دو صفت را از اوصاف بهشتیان معرفی می‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرهنگ امانت‌داری را مساوی با ایمان داشتن و امیرالمومنین علی علیه السلام نیز برترین ایمان را امانت‌داری معرفی می‌کند (محمدی ری شهری، ۱۳۵۷ ش: ج ۱، ص ۴۰۹). هم چنین خداوند می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا؛ خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید!» (نساء/۵۸) (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ج ۴، ص ۵۷۸). هم چنین در جایی دیگر می‌فرماید: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا؛ ما امانت (تعهد، تکلیف، و ولایت الاهیة) را بر آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، آن‌ها از حمل آن سر برتافتند، و از آن هراسیدند؛ اما انسان آن را بر دوش کشید؛ او بسیار ظالم و جاهل بود (چون قدر این مقام عظیم را نشناخت و به خود ستم کرد!)» (احزاب/۷۲). امیرالمومنین علی علیه السلام هم فرمودند: «فَاللَّهُ اللَّهُ أَيُّهَا النَّاسُ فِيمَا اسْتَحْفَظْتُمْ مِنْ كِتَابِهِ وَ اسْتَوَدَّكُمْ مِنْ حُقُوقِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ شَبَّحَنَّهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا وَ لَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدىً؛ پس ای مردم از خدا بترسید و کتاب او را که پاسداریش را از شما خواسته است، پاس بدارید و حقوقش را که به ودیعه نزد شما سپرده است محافظت کنید؛ زیرا که خداوند شما را بی‌پهوده نیافریده و شما را رها نکرده است» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹ ش: ص ۶۶، خطبه ۸۶). به خوبی پیداست که روایات و آیات اخیر، دال بر امانتی بسیار مهم و خطیر است که همان امانت الاهی است؛ یعنی حفاظت از کتاب خدا و دین الاهی.

۲-۲-۳. وفای به عهد: لفظ عهد با تمام مشتقاتش ۴۵ بار در قرآن آمده است، گاه به صورت دستوری: «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ؛ و هنگامی که با خدا عهد بستید، به عهد او وفا کنید!» (نحل/۹۱) و گاه به صورت توصیف و بیان حال نیکوکاران: «الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ

المِيثَاقِ؛ آن‌ها که به عهد الاهی وفا می‌کنند، و پیمان را نمی‌شکنند» (رعد/۲۰) و آیاتی که پیمان شکنی را به شدت محکوم می‌کنند: «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ؛ فاسقان کسانی هستند که پیمان خدا را، پس از محکم ساختن آن، می‌شکنند» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۱۱، ص ۴۵۵). هم چنین خداوند خود را وفادارترین به وعده‌ها معرفی می‌کند: «وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ؛ و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟!» (توبه/۱۱۱). هم چنین امیرالمومنین علی (ع) در نهج البلاغه نامه ۵۳ به مالک اشتر می‌فرماید: در میان واجبات الاهی هیچ موضوعی همانند وفای به عهد در میان مردم جهان مورد اتفاق نیست. به همین دلیل، بت پرستان زمان جاهلیت نیز پیمان‌ها را در میان خود محترم می‌شمردند؛ زیرا عواقب وحشتناک پیمان شکنی را دریافته بودند (نهج البلاغه، ۱۳۷۹ش: ص ۳۰۰، نامه ۵۳).

۲-۲-۴. **نیکی به پدر و مادر:** خداوند در سوره احقاف آیات ۱۵ و ۱۶ و در سوره لقمان آیات ۱۴ و ۱۵ و در سوره عنکبوت آیه ۸ و در سوره اسراء آیات ۲۳ و ۲۴، مسئله نیکی به پدر و مادر را مطرح می‌نماید و به تصریح بیان می‌فرماید که تبعیت از پدر و مادر به مانند تبعیت از خداست و یکی از شرایط ایمان را احسان به پدر و مادر معرفی می‌نماید. در سوره اسراء می‌خوانیم که: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا * وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا؛ و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید! و به پدر و مادر نیکی کنید! هرگاه یکی از آن دو، یا هر دوی آن‌ها، نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آن‌ها روا مدار! و بر آن‌ها فریاد مزین! و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آن‌ها بگو! * و بال‌های تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان فرود آر! و بگو: «پروردگارا! همان‌گونه که آن‌ها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمت‌شان قرار ده!» (اسراء/۲۳-۲۴). نکته‌ای که در این آیه بسیار قابل توجه است، اهتمام حضرت حق به مسئله پدر و مادر و توجه به جنبه‌های روان‌شناختی مسئله است؛ معمولاً انسان زمانی که پیر و فرتوت می‌شود، کم حوصله و بدخلق شده و نیاز بیشتری به محبت و توجه اطرافیان دارد. بر همین اساس، قرآن کریم می‌فرماید: زمانی که والدینت به سنین پیری رسیدند هیچ‌گاه به آن‌ها کم‌ترین حرفی که بوی اهانت از آن استشمام شود را روا مدار، بلکه به نرمی برخورد کرده و برای آن‌ها در پیشگاه خداوند دعا کن (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۶، ص ۴۹۵).

۲-۲-۵. **تعلیم و تربیت:** تعلیم از مقوله علم و از ماده ربو به معنای رشد و پرورش است (همان: ص ۲۱). تربیت عبارت است از این‌که چیزی را لحظه به لحظه و به تدریج به کمال برسانیم. رب جز برای پروردگار به کار نمی‌رود، اما برای فاعل انسانی به عاریت گرفته شده است (راغب اصفهانی،

۱۳۷۵ ش: ج ۱، ص ۳۳۶). در قرآن، آیات زیادی بر مسئله تعلیم و تربیت دلالت دارند؛ به عنوان مثال، در سوره بقره آیه ۱۵۱، در سوره آل عمران آیه ۱۶۴، سوره جمعه آیه ۲ و سوره بقره آیه ۱۲۹، همگی دلالت بر مسئله تعلیم و تربیت داشته و در اهمیت آن نازل شده است. به عنوان نمونه در یکی از این آیات بیان می‌شود: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ و کسی است که در میان جمعیت درس خوانده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آن‌ها می‌خواند و آن‌ها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد، هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند!» (جمعه/۲).

۲-۶. **عدالت محوری:** عدالت از مصدر عدل در لغت به معنای مساوات و قرار گرفتن هر چیز در سر جای خود است و در اصطلاح، مواسات در دادن حقوق دیگران، که نقطه مقابل آن ظلم است. شهید مطهری می‌گوید: عدالت از لحاظ لغوی به معنای دادگری و استقامت در راه حق و در اصطلاح دارای سه معناست. موزون بودن، تساوی، برابری و نفی هرگونه تبعیض و رعایت حقوق دیگران، اعطاء حقوق صاحبان حق است (مطهری، ۱۳۷۶ ش: ص ۶۰). قرآن کریم در آیات متعدد نظیر سوره شورا آیه ۱۵، مائده آیه ۸ و ۴۲، الرحمن آیه ۶ و ۹، حدید آیه ۲۵، انعام آیه ۱۵۲، هود آیه ۸۵، اسراء آیه ۳۵، معارج آیه ۳۳، بقره آیه ۲۸۳، حجرات آیه ۹، مسئله عدالت را در چند حوزه هستی‌شناسی، عدالت‌شناسی، عدالت طبقاتی، عدالت در قضاوت، عدالت جغرافیایی، عدالت اقتصادی، عدالت اجتماعی، عدالت در احترام به فرزندان، عدالت در شهادت، عدالت در سخن گفتن و عدالت در میان متخاصمین، به تصریح مطرح می‌نماید. به عنوان نمونه، مورد اخیر از سوره حجرات بیان می‌شود: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَ ث فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا؛ و هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آن‌ها را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد؛ و هرگاه بازگشت (و زمینه صلح فراهم شد)، در میان آن دو به عدالت صلح برقرار سازید و عدالت پیشه کنید» (حجرات/۹) (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ج ۱۸، ص ۴۰۶).

۲-۷. **ایثار، جهاد و شهادت:** ایثار در لغت به معنای گزینش و ترجیح دادن منافع دیگران بر منافع خویشتن است (دهخدا، ۱۳۳۴ ش: ج ۸، ص ۶۶). در اصطلاح نیز به معنای از خود گذشتگی و ترجیح نیازمندی سایرین بر نیاز خویشتن است (معین، ۱۳۶۰ ش: ج ۱، ص ۴۱). قرآن کریم در سوره بقره آیات ۲۱۶ و ۲۵۱، سوره حج آیه ۴۰، سوره نساء آیه ۹۵، سوره صف آیه ۱۰، سوره حجرات آیه ۱۵، سوره توبه آیه ۷۳، سوره انفال آیات ۶۰ و ۷۲، سوره ممتحنه آیه ۱، سوره فرقان آیه ۹۲، سوره نحل آیه

۲۵، سوره آل عمران آیه ۱۶۹ و سوره توبه آیه ۱۱۱، مسئله جهاد و شهادت در راه خدا را مطرح نموده است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۹، ص ۵۷). در پاره‌ای از آیات، جهاد، موجب دفع فساد فاسدان و حفظ اماکن و مراکز عبادت پروردگار معرفی شده است. در پاره‌ای از آیات نیز مسئله اهمیت و فضیلت جهاد در راه خدا و معرفی آن به عنوان صفت حقیقی مومنان واقعی، مطرح گردیده (همان: ج ۲، ص ۹۶) تا جایی که در روایات نیز بر اهمیت آن تصریحاتی آمده است. امام علی علیه السلام در خصوص جهاد می‌فرماید: «فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ؛ جهاد، دری از درهای بهشت است که خداوند آن را بر روی خواص اولیائش گشوده است» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹ش: ص ۲۶، خطبه ۲۷). در برخی آیات نیز شهدا به عنوان کسانی که جان خود را با بهشت رضوان الاهی معاوضه نموده‌اند، توصیف شده‌اند. هم چنین شهدا را کسانی معرفی نموده است که از حیاط واقعی برخوردارند و در محضر پروردگار، متنوع هستند. همه موارد، دلالت بر ضرورت و اهمیت مسئله جهاد و شهادت داشته و وجود این عناصر فرهنگی، عاملی برای فرهنگ‌سازی اسلامی محسوب می‌شود.

۲-۳. مؤلفه‌های فرهنگی در حوزه رفتار: در نگاه آیات و روایات اسلامی رفتار انسان‌ها از جایگاه ویژه‌ای به عنوان یک عنصر فرهنگی بسیار مهم برخوردار است؛ به نحوی که برخی رفتارها به عنوان مؤلفه‌های بسیار مهم فرهنگی، مورد تأکید شریعت مبین قرار گرفته است. در حقیقت اعمال و رفتار به نوعی نتیجه و ثمره باورها محسوب می‌شود.

بدیهی است که هر چقدر باورها، قوی و از استحکام برخوردار باشد، ثمره آن را می‌بایست در رفتار و اعمال انسان‌ها مشاهده نمود. با این وجود اگر مجموعه باورها در یک فرهنگ، منسجم و منطبق با واقع بوده ولی فاقد تأثیرات عملی در رفتار انسان باشد، آن فرهنگ عقیم خواهد بود. از این روست که در فرهنگ دینی، همراه شدن نظر و باور با عمل و رفتار، بسیار مورد تأکید و دقت واقع شده است.

اعمال و رفتاری نظیر اقامه نماز، ایجاد ارتباط با خدا، مسئله وجوب زیارت بیت‌الله الحرام، ایجاد حکومت دینی و مبارزه با ظلم و طاغوت از مهم‌ترین مباحث عملی است که در آیات و روایات بر آن تصریح شده است. این مسئله تا آن جا مورد اهتمام شارع مقدس و شریعت مبین است که در فرهنگ شیعه اثنی عشریه، بانی به عنوان اجتهاد و علمی به نام فقه و اصول مطرح گردیده است. به نوعی که مسئله این علوم، عمل و رفتار مکلفین است، از آن حیث که منطبق با شریعت باشد. مسئله وجوب و ضرورت نماز به عنوان عامل اصلاح فرد و جامعه، ملاکی برای قبولی سایر عبادات، عاملی برای برپایی امر به معروف و نهی از منکر و مهم‌ترین مسئله عبادی در آیات و روایات، از اهم مباحثی است که مورد تأکید واقع شده است. در این جا اگر بخواهیم همه روایات و

آیات را بیان کنیم، سخن به درازا خواهد کشید، لذا به اختصار، به ذکر برخی سوره‌ها و شماره آیات اکتفا می‌کنیم: سوره‌های نساء/۱۰۳، رعد/۲۸، لقمان/۱۷، شوری/۳۸، مزمل/۲۰ و بقره/۴۵.

مسئله زیارت حج و به جا آوردن مناسک آن و ضرورت این عمل عبادی نیز در بسیاری از آیات و روایات مورد تأکید واقع شده است. در سوره‌های انبیاء/۹۲، بقره/۱۹۷ و حج/۲۶-۲۷، بر این امر تصریح شده است («وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ * لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ...؛ و مردم را دعوت عمومی به حج کن؛ تا پیاده و سواره بر مرکب‌های لاغر از هر راه دوری به سوی تو بیایند * تا شاهد منافع گوناگون خویش (در این برنامه حیات بخش) باشند» (حج/۲۷-۲۸))، تا جایی که حتی سوره‌ای از سور قرآن کریم به این نام نهاده شده است. در روایتی از امام صادق علیه السلام به نقل از شیخ کلینی منقول است که فرمودند: «هر کسی از دنیا برود و حج به جا نیاورد، بدون این که او را حاجتی ضروری باشد یا آن که بیمار باشد و یا آن که پادشاهی او را از رفتن منع کرده باشد، چنین فردی پس از مردن بر آیین یهود یا نصرانیان از دنیا خواهد رفت» (موسوی خمینی، ۱۳۷۰ش: ص ۹).

مسئله ضرورت پرداختن به سیاست نیز امری است که هم در آیات و هم در روایات و هم در سیره پیشوایان دین مورد تأکید واقع شده است. مبارزات ائمه دین علیهم السلام با حکمای جور، حکمای اموی و عباسی در طول تاریخ، مهم‌ترین مصداق رفتار سیاسی در منطق دین محسوب می‌شود و در حقیقت مبارزات سیاسی معصومین علیهم السلام جهت احراز زعامت سیاسی و تشکیل حکومت اسلامی، تلویحی بر ضرورت توجه مومنین به رفتار سیاسی است. سوره‌های نساء/۵۸، ۷۵ و ۱۰۸، حدید/۲۵، حجرات/۱۵، بقره/۱۹۳ و ۲۰۸، آل عمران/۱۱۰، انفال/۶۱، احزاب/۲۱ و روایات فراوانی که در این زمینه وارد است، همه دال بر اهمیت این مسئله است.

مسئله مبارزه با ظلم نیز امری است که از منظر آیات، روایات و سیره معصومین علیهم السلام باید مورد دقت واقع شود. مسئله واجب اصل تولی و تبری به عنوان یک واجب دینی و فرعی از فروع دین، خود گویای اهمیت آن است. هم‌چنین قاعده نفی سبیل به عنوان یک قاعده اصولی که مأخوذ از آیه شریفه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است» (نساء/۱۴۱) است، بر این امر بسیار مهم اشاره دارد. آیاتی نظیر نساء/۱۳۹ و ۱۴۴، آل عمران/۲۸، مائده/۵۱، منافقون/۸، ممتحنه/۴، ۸ و ۱۳، همه مسئله تبری و مبارزه با کفار و اهل ظلم را مطرح می‌نمایند. به عنوان مثال، خداوند در سوره ممتحنه آیه ۱۳ می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با قومی که خداوند آنان را مورد غضب قرار داده دوستی نکنید». قرآن کریم هم‌چنین در این سوره مبارکه، حضرت ابراهیم

را به عنوان اسوه حسنه معرفی می‌نماید و دلیل این اسوه بودن را تبری حضرت ابراهیم از بت، بت پرستی و مخالفت با آن‌ها معرفی می‌نماید (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۱۹، ص ۳۹۴).

۳. الگوهای فرهنگی از منظر آیات و روایات

بر ارباب اندیشه پوشیده نیست که یکی از مهم‌ترین عناصر در حوزه فرهنگ دینی و حتی فرهنگ‌های غیر دینی، مسئله الگوها و نمونه‌های عملی فرهنگی است. انزال کتب آسمانی و شریعت حقه کامل نمی‌گردد و نتیجه‌بخش نخواهد بود مگر آن‌که خداوند ارسال رسل نموده و پیامبرانی را برای هدایت انسان‌ها مبعوث نماید و از این رو است که بنابر حکمت بالغه الهی، همواره پیامبرانی که از جانب خداوند مبعوث شده‌اند، خود اولین الگوهای فرهنگ دینی شناخته شده که واجد خصوصیتی منحصر به فرد هستند، تا جایی که خداوند متعال بر اساس حکمتش، ویژگی‌ها و خصوصیتی را به آن‌ها ارزانی فرموده است. خصوصیتی که پیامبران را به عنوان بهترین الگو و برترین نمونه عملی معرفی می‌کند. عصمت، یکی از این ویژگی‌هاست. به راستی چرا در منطق شیعه، مسئله عصمت، تعلیل به حکمت می‌شود؟ مگر نه این است که به موجب حکمت الهی، پیامبرانی که منادی هدایت بشریت‌اند، می‌بایست در دریافت، ابلاغ و عمل به وحی و حتی رفتارهای شخصی و اجتماعی از هرگونه خطا و اشتباه عمدی و سهوی مبرا و منزه باشند. این امر گویای این مسئله است که وجود الگوهای عملی در فرهنگ دینی و اسلامی، از ضرورت ویژه‌ای برخوردار است و در حقیقت وجود این الگوهای فرهنگی موجب می‌شود که اغراض الهی از ارسال رسل و انزال کتب، نقض نگردد و این امر، مفاد حکمت الهی است. به تعبیر دیگر، خداوند انسان‌ها را به گونه‌ای آفریده است که بیشتر با علل و عوامل محسوس، مانوس‌اند و قاطبه مردم این گونه‌اند که اگر با چشم سر ببینند و به ادراک حسی درک نمایند که افرادی نظیر خود آن‌ها وجود دارد که مانند همه انسان‌ها از خصوصیات حسی و جسمانی برخوردارند و هم‌چون سایرین، واجد گرایش‌های مادی و التذاذات حسی هستند، اما با این وجود، هرگز گناه ننموده و گرفتار شیطان نمی‌گردند. این امر موجب می‌شود که سایر افراد نیز به آن‌ها به عنوان الگوهای عملی نگریسته و از آن‌ها تبعیت نموده و به این افراد تأسی نمایند. این امر چیزی جز ضرورت وجود الگوهای عملی محسوس در بین مردم، در منطق آیات و حکمت الهی نیست. از این رو در این بخش لازم است که الگوهای مدیریت فرهنگی و اسوه‌های عملی دینی در منطق آیات و روایات بازشناخته شود و وجوه مطرح شدن آن‌ها به عنوان الگوهای فرهنگی تبیین گردد.

در آیات قرآن به چند دسته از آیات که در آن‌ها مسئله اسوه و الگو مطرح شده است، برمی‌خوریم: الف. دو آیه وجود دارد که دو شخص را به عنوان اسوه حسنه معرفی می‌نماید که این دو شخص

عبارت‌اند از: پیامبر اکرم ﷺ و حضرت ابراهیم ؑ: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ؛ برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت» (ممتحنه/۴) و «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود» (احزاب/۲۱).

ب. آیاتی که به تبیین الگوی عملی می‌پردازند و از برخی خصوصیات آن الگوها پرده برمی‌دارند. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ؛ ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم» (انبیاء/۱۰۷). در این آیه، اسوه بودن پیامبر ﷺ را با مسئله مهربانی رسول الله تبیین می‌نماید.

ج. آیاتی که مردم را به تبعیت از الگوها امر می‌کند: «اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ؛ از فرستادگان (خدا) پیروی کنید!» (یس/۲۰) و یا «أَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ؛ و رسول (خدا) را اطاعت کنید تا مشمول رحمت (او) شوید» (نور/۵۶).

در قرآن همه پیامبران اولوالعزم ؑ به عنوان الگو و اسوه مطرح‌اند؛ چنان‌چه قرآن می‌فرماید: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ؛ پس صبر کن آن‌گونه که پیامبران «اولوالعزم» صبر کردند» (احقاف/۳۵). در ادامه آیاتی که در زمینه اسوه بودن پیامبران اولوالعزم ؑ آمده است، تبیین می‌گردد.

۳-۱. **حضرت رسول اکرم ﷺ**: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری!» (قلم/۴). در آیات متعددی نظیر حجر/۷۲ و ۹۷؛ حجرات/۱۲؛ حج/۳۹؛ آل عمران/۶۴، ۱۵۹ و ۱۶۴؛ یوسف/۱۰۸؛ بقره/۲۳ و ۱۴۰؛ عنکبوت/۴۶؛ رعد/۳۰ و ۳۶؛ هود/۱۱۲؛ فصلت/۶؛ اسراء/۹۳؛ انبیاء/۱۰۷؛ توبه/۶۱ و ۱۲۸؛ کهف/۶؛ قصص/۵۶ و یونس/۸۳. خصوصیات رسول اکرم ﷺ به عنوان الگو در زمینه‌های متعدد مطرح شده است. در این آیات مسئله الگو بودن پیامبر ﷺ در اموری نظیر پرهیز از سستی و تنبلی، انجام دادن به موقع امور، پرهیز از وعده‌های بی‌اساس، مبارزه با سنت‌های غلط، مدیریت زمان، توجه به شرایط زمان و مکان، شرح صدر، نرم‌خویی، تساهل و تسامح، مزاح و شاد بودن، انس و الفت با مردم، تحمل آزار مخالفان، اظهار صریح عقاید، حرص نسبت به هدایت انسان‌ها، توجه به ضعفاء، عفو و گذشت فراوان، سخت‌دل و تندخو نبودن پیامبر ﷺ و مشورت در امور، مطرح شده است.

۳-۲. **حضرت ابراهیم ؑ**: حضرت ابراهیم ؑ به عنوان دومین پیامبر اولوالعزم و از نسل حضرت نوح ؑ که در آیه ۲۵ سوره نساء ملقب به «خلیل الله» است. داستان زندگی و دعوتش در بیش از ۱۸۰ آیه قرآن آمده و نام مبارکش ۶۹ مرتبه در قرآن ذکر شده است. (عبدل الفتاح طباره، ۱۳۸۵ ش: ص ۱۳۹) این پیامبر عظیم‌الشان ؑ، در قرآن به عنوان الگوی عملی مطرح است که در بسیاری از آیات، خصوصیات این پیامبر آمده است. قرآن وجوه اسوه بودنش را این‌گونه

معرفی می‌کند: شجاعت، رشادت و ادب در بیان حقایق و اظهار توحید، احتجاج متکلمانه و استدلال‌های معقول و مبتنی بر جدال احسن، برائت از شرک، اقناع تدریجی مخاطب، گفتار نرم و لاین، استدلال به کمک محسوسات و بیان هوشمندانه حقایق به روش تحریک عواطف (انبیاء/۵۲، ۵۴ و ۵۶؛ انعام/۷۴، ۷۸ و ۸۱؛ مریم/۴۲، ۴۴، ۴۵ و ۴۸؛ صافات/۹۵؛ شعرا/۸ و ۷۲ و بقره/۲۵۸). به عنوان مثال در آیه ۴۵ سوره مریم این‌گونه آمده است: «يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا؛ ای پدر! من از این می‌ترسم که از سوی خداوند رحمان عذابی به تو رسد، در نتیجه از دوستان شیطان باشی!». همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این آیه، هوشمندی حضرت ابراهیم علیه السلام، لطافت بیان او و عاطفه در گفتار، به عنوان یک شیوه مناسب و الگویی در خور توجه بیان شده که یکی از وجوه الگو بودن حضرت ابراهیم علیه السلام از منظر قرآن است.

۳-۳. حضرت موسی علیه السلام: سومین پیامبر اولوالعزم از نسل حضرت یعقوب علیه السلام و از بنی اسرائیل که نام مبارکش ۱۴۳ مرتبه و دعوتش در ۳۴ سوره قرآن و ۴۲۰ آیه مطرح شده است؛ به نظر می‌رسد یکی از وسیع‌ترین داستان‌های قرآنی از جهت نکته‌های تربیتی، داستان حضرت موسی علیه السلام است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰ش: ص ۲۳۱). قرآن کریم ویژگی‌های این الگوی عملی را نیز این‌گونه بیان می‌فرماید: اعلام صریح رسالت و بیان عقاید حقه، گفتار نرم و دل‌پذیر، مقاومت در برابر تهدیدهای فرعون، تضرع، ندبه و دعا به درگاه خداوند، مطالبه وزیر، مبارزه با انحرافات و خرافه، برخورد قاطع با سامری و گزینش نقیبان و همکاران (دخان/۱۹؛ طه/۲۵-۸۵؛ شعراء/۲۸، ۲۹، ۶۱ و ۶۲؛ قصص/۲۲ و ۳۴؛ اعراف/۱۲۸، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۵۰، ۱۵۱ و ۱۵۶؛ یونس/۸۴؛ مائده/۱۲).

برای نمونه، نرم‌خو بودن و گفتار دل‌پذیر آن حضرت علیه السلام را قرآن کریم این‌گونه معرفی می‌کند: «أَذْهَبَا إِلَيَّ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى * فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَحْشَى؛ به سوی فرعون بروید که طغیان کرده است! * اما به نرمی با او سخن بگویید؛ شاید متذکر شود، یا (از خدا) بترسد!» (طه/۴۳-۴۴).

۳-۴. حضرت عیسی علیه السلام: یکی از پیامبران اولوالعزم که در سن ۳۰ سالگی به پیامبری مبعوث شد و نام ایشان ۲۵ بار به نام عیسی و ۱۱ بار به عنوان مسیح، در ۱۳ سوره آمده است. سوره‌ای به نام مادر محترمه‌اش نیز در قرآن وجود دارد که در آن سوره، مسئله ولادت و دعوت آن حضرت مطرح شده است (فعال عراقی، ۱۳۷۲ش: ج ۲، ص ۴۰۶). در قرآن کریم، ویژگی‌های این الگوی قرآنی این‌گونه معرفی می‌شود: مهربانی، هوشمندی حضرت علیه السلام در شناخت اطرافیان، ساده‌زیستی و شناخت حضرت علیه السلام از اطرافیان و افراد و واگذاری مسئولیت تربیت و تبلیغ دین به آنان (مائده/۷۲ و ۱۱۸ و آل عمران/۵۲). هم‌چنین امیرالمومنین علی علیه السلام در نهج البلاغه در مورد حضرت عیسی علیه السلام چنین می‌فرماید: «و اگر بخواهی، در حضرت عیسی علیه السلام نیز برای تو اسوه نیکویی است؛ چرا که او سر بر

سنگ می‌نهاد و جامه خشن می‌پوشید و خورش او گرسنگی بود و چراغ شب او ماه و خوراکش گیاهان بیابان بود؛ او همسری نداشت تا او را بفریبد و فرزندی نداشت تا فقدانش او را اندوهگین سازد و دارایی نداشت که او را متوجه او سازد و طمعی نداشت که او را به خواریش اندازد. مرکبش دو پایش بود و خدمتکارش دو دستش» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹ ش: ص ۱۵۱، خطبه ۱۶۰).

۳-۵. **حضرت نوح** علیه السلام: این پیامبر علیه السلام نیز به عنوان یکی از پیامبران اولوالعزم و الگویی در خور توجه در قرآن مطرح شده است. آیات قرآن تصریح می‌فرماید که نوح علیه السلام فرزند خویش را رها نمود و برای تحقق فرامین الهی، استهزاء افراد جاهل را تحمل و در مسیر حق، صبر پیشه نمود. در سایر آیات و روایات نیز الگوهای متعددی از معصوم و غیر معصوم معرفی شده‌اند که پرداختن به وجوه مطرح شده در قرآن به عنوان وجوه الگویی این افراد، مجال دیگری می‌طلبد؛ پیامبرانی نظیر یونس علیه السلام، یوسف علیه السلام، هود علیه السلام، صالح علیه السلام، هارون علیه السلام، سلیمان علیه السلام و افراد غیر معصومی نظیر لقمان، طالوت، همسرفرعون و اصحاب کهف که پرداختن تفصیلی به این الگوها، در این مقال نمی‌گنجد.

جمع بندی و نتیجه گیری

نتایجی چند از این مقاله استنتاج می‌شود. اول این که فرهنگ اسلامی، از قابلیت‌های بسیار بالایی برخوردار است؛ به گونه‌ای که در مقایسه با سایر فرهنگ‌های مادی و با کمی تعمق، فضل و برتری آن ثابت و می‌تواند زمینه شکل‌گیری بزرگ‌ترین، صحیح‌ترین و صالح‌ترین تمدن بشری را فراهم سازد. دوم این که برتری فرهنگ دینی بر سایر فرهنگ‌های مادی از دو جهت است؛ اول این که فرهنگ اسلامی در حوزه مؤلفه بنیادینش، منبعث از خالق عالم و آدم است؛ خدایی که عالم مطلق، قادر مطلق، خیرخواه مطلق و حکیم مطلق است، بنابراین دستورالعملی که ارائه نموده است، برخلاف فرهنگ‌های سکولار مادی زاییده عقل تجربی محدود بشری، به طور کامل منطبق با همه نیازهای انسان است. هم جنبه‌های آفاقی و هم انفسی انسان را مورد توجه قرار داده و موجب تکامل انسان در همه ساحات وجودی‌اش می‌گردد. انسان، در فرهنگ دینی در همه ابعاد رشد می‌نماید، ابعاد درونی، اخلاقی، فردی، سیاسی، اجتماعی و نظائر آن. جهت دوم این که الگوهای عملی در فرهنگ دینی، توسط خالق عالم معرفی شده و برخلاف الگوهای سایر مکاتب، اصلی، واقعی و حقیقی‌اند. این الگوها، دارای علم الهی بوده و معصوم‌اند و به اذن الهی دارای ولایت بر تکوین‌اند. بنابراین، سخنان، رفتار و افکارشان، منطبق با واقع بوده و انسان‌ها را به راه سعادت حقیقی رهنمون می‌شوند.

فهرست منابع

۱. **قرآن کریم**، مترجم: ناصر، مکارم شیرازی.
۲. **نهج البلاغه**، (۱۳۷۹ش)، مترجم: محمد، دشتی، مشهور، قم.
۳. احمدی بیغش، خدیجه و احمدی بیغش، آمنه، (۱۴۰۱ش)، **سیرت‌طور فرهنگ سازی قرآن کریم در نزول آیات الاحکام صریح اختصاری زنان**، روان‌شناسی فرهنگی زن، شماره ۵۴، صص ۴۶ - ۵۳.
۴. انوری، حسن، (۱۳۸۱ش)، **فرهنگ بزرگ سخن**، انتشارات سخن، تهران.
۵. بابایی، محمدباقر، (۱۳۸۴ش)، **مبانی استراتژی فرهنگی از دیدگاه امام علی علیه السلام**، سپاه پاسداران، تهران.
۶. خدادادی، محمد اسماعیل، (۱۳۸۴ش)، **مبانی جامعه‌شناسی**، نشر یاقوت، قم.
۷. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۳۴ش)، **لغت‌نامه**، دانشگاه تهران، تهران.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۵ش)، **مفردات الفاظ قرآن**، مترجم: سید غلامحسین، خسروی حسینی، انتشارات رضوی، تهران.
۹. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴ش)، **المیزان**، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۱۰. عبدل‌الفتاح طباره، عفیف، (۱۳۸۵ش)، **همراه با پیامبران علیهم السلام در قرآن**، مترجمان: حسین، خاکساران و عباس، جلالی، بوستان کتاب، قم، چاپ دوم.
۱۱. عطاران، جواد و همکاران، (۱۳۹۶ش)، **تبیین مولفه‌های فرهنگ سازمانی اسلامی در پرتو اصول عقاید برگرفته از آیات قرآن کریم**، مدیریت در دانشگاه اسلامی، سال ششم، شماره اول، صص ۳ - ۲۸.
۱۲. عمید، حسن، (۱۳۶۰ش)، **فرهنگ فارسی عمید**، امیرکبیر، تهران، چاپ ۲۰.
۱۳. فارسی، جلال‌الدین، (۱۳۷۲ش)، **فرهنگ واژه‌های انقلاب اسلامی**، انتشارات وزارت فرهنگ، تهران.
۱۴. فعال عراقی، حسین، (۱۳۷۲ش)، **داستان‌های قرآن و تاریخ انبیاء علیهم السلام در المیزان**، نشر سبحان، تهران.
۱۵. قربانی لاهیجی، زین‌العابدین، (۱۳۷۴ش)، **اخلاق تعلیم و تربیت اسلامی**، نشر انصاریان، قم.
۱۶. کاظمی، علی‌اصغر، (۱۳۸۲ش)، **بحران‌گرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر**، هرمس، تهران.
۱۷. کوئن، بروس، (۱۳۷۲ش)، **مبانی جامعه‌شناسی**، مترجم: غلام‌عباس، توسلی، انتشارات سمت، تهران.
۱۸. گل‌محمدی، احمد، (۱۳۸۳ش)، **جهانی‌شدن، فرهنگ، هویت**، نشر نی، تهران.
۱۹. ماندگاری، محمد مهدی، (۱۳۷۹ش)، **فرهنگ سازی در نهج البلاغه**، فصل‌نامه علوم سیاسی، شماره ۱۰، صص ۸۱ - ۱۰۱.

۲۰. ماهنامه معارف، (۱۳۸۶ش)، *مشکلات فرهنگی اقلیت‌های مسلمان جهان*، شماره ۴۶.
۲۱. محمدی ری‌شهری، محمد، (۱۳۵۷ش)، *میزان الحکمه*، مترجم: حمیدرضا شیخی، انتشارات دارالحدیث، قم.
۲۲. مزروعی، علی‌رضا، (۱۳۶۸ش)، *بنیادهای فرهنگی و هویت ایرانی*، روزنامه کیهان، ۱۳ مرداد.
۲۳. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۶ش)، *عدل الهی*، نشر صدرا، قم.
۲۴. معین، محمد، (۱۳۶۰ش)، *فرهنگ فارسی معین*، انتشارات امیرکبیر، تهران.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۶۸ش)، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۲۶. _____، (۱۳۸۰ش)، *قصه‌های قرآن*، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۲۷. موسوی خمینی، روح‌الله، (۱۳۷۰ش)، *مناسک حج*، نشر مشعر، تهران.
۲۸. نصری، عبدالله، (۱۳۷۹ش)، *انتظار بشر از دین*، نشر معاصر، تهران.